

## سرمایه داری ایران و گسترش کار کودکان

کمیته هماهنگی

سه شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۷



روزنامه های رسمی دولت سرمایه داری می نویسند حدود ۳ میلیون کودک خردسال ایرانی مجبورند نیروی کار خویش را بفروشند تا از این طریق امرار معاش کنند و به امرار معاش پدر و مادر و سایر افراد خانواده کمک کنند. کار کودکان از جمله بزرگ ترین جنایت های نظام سرمایه داری است، جنایتی چنان هولناک که حتی برخی دولت ها و نهادهای رسمی سرمایه در سطح جهان مجبور شده اند عوام فریبانه آن را پنهان کنند. «پیمان نامه جهانی حقوق کودک» نمونه بارز این عوام فریبی است. هدف مجامع بین المللی سرمایه و دولت های سرمایه داری از طرح و تصویب این قرار یا عهدنامه

نه جلوگیری از کار و استثمار کودکان، نه استیفای حقوق هیچ کودکی بلکه، برعکس، انداختن پرده ای ضخیم بر روی انجام مستمر و بی هیچ مرز و مهار این جنایت توسط صاحبان سرمایه در سراسر دنیا است. حدود ۱۶۸ کشور پای این سند را امضا کرده اند. جمهوری اسلامی یکی از این کشورها است. دولت سرمایه داری ایران نه فقط امضای خود را زیر این کنوانسیون نهاده است بلکه در **استثمارنامه** رسمی مصوب مجلس خود موسوم به «قانون کار» نیز مدعی ممنوعیت اشتغال افراد زیر ۱۵ سال شده است. آمار ۳ میلیون کودک خردسال کارگر که در بالاتر اشاره کردیم رقمی است که منابع رسمی این دولت در گزارشات خویش طرح می کنند. ارقام واقعی بسیار بالاتر از

این است و همه این ها در زیر پرچم کنوانسیون جهانی حقوق کودک و عوام فریبی های رسوای قانون منع کار کودکان انجام می گیرد. از چند کشور اروپای غربی که بگذریم و ما پائین تر به آن ها اشاره خواهیم کرد، بقیه ۱۶۸ عضو امضا کننده پیمان نامه مذکور از سنخ دولت سرمایه داری ایران هستند. سازمان ملل خود به عنوان نهاد مصوب و ناظر اجرای این کنوانسیون بارها در گزارشات سالانه خود تصریح کرده است که حدود ۳۷ درصد هزینه معیشت خانواده ها در شمار کثیری از ممالک موجود دنیای سرمایه داری از محل کار کودکان تأمین می شود. کار کودکان پدیده ارگانیک و غیرقابل تجزیه



روند ارزش افزایی سرمایه جهانی است. بازتولید رابطه تولید ارزش اضافی و ماندگاری نظام بردگی مزدی به همان اندازه مستلزم استثمار هرچه وحشیانه تر کار کودکان خردسال است که هر موجود زنده این دنیا به خورد و خوراک و تنفس نیازمند است. درک این حقیقت تلخ هیچ مشکل نیست. کافی است با یک محاسبه ساده سرانگشتی بهای نیروی کار کودک و یک کارگر بزرگسال را با هم قیاس کنیم. کودک کارگر برده مزدی مفلوک است که دستمزدی حدود یک سوم کارگران بزرگسال می گیرد. ۳ میلیون کودک خردسال ایرانی که این جا و آن جا در دخمه های مرگ سودسازی سرمایه استثمار می شوند در بهترین حالت فقط دستمزد یک میلیون کارگر را دریافت می کنند.

در جهنم سرمایه داری ایران چند تومان دستمزد هر کارگر مثل جگر زلیخا تکه تکه می شود و هر تکه آن نام و نشان و آدرس و عنوان خاصی دارد. کودک خردسال کارگر در قبال مرگبارترین کارها هیچ یک از این تکه های مهور به نام های پاداش و عیدی و حق تولید و حق رکورد و آکورد و اضافه کاری و حق اولاد و حق مسکن و حق خواروبار و مزایا و نوع این ها را دریافت نمی کند. کار پرداخت نشده ای که در قبال هر ساعت کار کودک نصیب صاحب سرمایه می شود بسیار بیشتر از کار پرداخت نشده ای است که همکار بزرگسال او به حساب سود سرمایه واریز می کند. استثمار کودک خردسال برای سرمایه دار با هیچ شرط و شروط و حد و مرزی محدود نمی شود. در این جا اصلاً بحث بیمه درمانی و بیکاری به میان نمی آید. هیچ نوع حق بازنشستگی موضوعیت پیدا نمی کند. همه چیز بر وفق مرداد سرمایه است و شدت استثمار بدون تصادم با هیچ مرز و مانعی تا آخرین حد توان کودک به پیش می رود. کودک کارگر دست به اعتصاب و تعطیل کار و خواباندن چرخ تولید نمی زند. کودک کارگر هر کاری حاوی هر اندازه حقارت و ذلت و سختی را قبول می کند و برای تولید انبوه ترین اضافه ارزش ها و هدیه کلان ترین سودها به سرمایه دار از پذیرش هیچ کاری سر باز نمی زند. او تا وجود آخرین سلول بینائی چشمانش در سیاه چال های قالی بافی گرانبهاترین فرش ها را برای سرمایه دار می بافد. برای فروش این یا آن کالای صاحب فروشگاه به سرعت باد مارپیچ فواصل خودروها را در پرترافیک ترین چهارراه ها می شکافد و پیش می رود. قدم به قدم مرگ را به جلو هل می دهد و خطر لحظه به لحظه مرگبار را به هیچ می انگارد. در کوره های آجرپزی سنگین ترین چرخ های بارکشی را با پاهای نازک بی جانش حمل می کند. کار کودک برای صاحب سرمایه ارزش اضافی ناب است و درست به همین دلیل همه سرمایه داران تا زمانی که بتوانند با نیروی کار کودکان سرمایه های خویش را به کار اندازند سراغ خرید نیروی کار کارگران بزرگسال نمی روند. این خلق و خوی ویژه سرمایه دار ایرانی نیست که استثمار کار کودک را بر همکار بزرگسال او ترجیح می دهد. عظیم ترین تراست های صنعتی دنیا نیز همه جا با کودکان همین معامله را می کنند. در قاره آفریقا غول های عظیم انحصاری کاکائو هر روز در دو شیفت کاری تمام، خردسال ترین و نحیف ترین و مردنی ترین کودکان را با نازل ترین بهای ممکن نیروی کار در فضای آکنده از غبار مرگبار خرمن این محصول از تنفس اکسیژن هوا محروم میسازند. در جنوب شرقی آسیا دختران ۶ ساله فیلیپینی را با حقوق ساعتی ۲۰ سنت در طولانی ترین روزانه های کار به استثمار می گیرند.

استثمار کودکان خردسال در ایران سرچشمه بخش بسیار عظیمی از اضافه ارزش هایی است که سالانه نصیب طبقه سرمایه دار می شود. نرخ ۱۲۰۰ درصدی ارزش اضافی بیشتر سرمایه داران ایرانی به همان اندازه مدیون کار کودکان است که مدیون کار خانگی بدون هیچ بهای میلیونی ها زن کارگر خانه دار. سرمایه فقط کودکان را تا سرحد مرگ استثمار و سلاخی نمی کند بلکه آنان را به وحشیانه ترین شکلی از هر نوع حق و حقوق اولیه انسانی محروم می کند و همه این حق و حقوق را یکجا به سود سرمایه می افزاید. ۳ میلیون و در عالم واقع بسیار بیشتر از ۳ میلیون کودک ایرانی به این دلیل که کار می کنند از هر نوع آموزش و درس و مدرسه محرومند. ابعاد جنایتی که سرمایه علیه این کودکان روا می دارد با هیچ ملاک و معیار و مقیاسی قابل اندازه گیری نیست. حق بی چون و چرای این ۳ میلیون کودک است که به طور متوسط ۱۰۰۰۰۰ دبستان و دبیرستان برای آموزش و پرورش و رشد و بالندگی خویش در اختیار داشته باشند. بر خورداری ۳ میلیون کودک از حداقل ۱۰۰۰۰۰ معلم دبستانی و

دبیرستانی حق بسیار بدیهی و اولیه آنان است. ۳ میلیون کودک کار باید از این حق مسلم برخوردار می بودند که دوران کودکی خویش را در ۷۰ تا ۸۰ هزار مهد کودک طی کنند. ۳ میلیون کودک حق دارند که از پارک های تفریحی، سالن های ورزشی و سایر امکانات مورد نیاز رشد جسمی و فکری خود برخوردار باشند. ۳ میلیون کودک ده ها حق و حقوق مسلم دیگر دارند که حتی در همین جهنم کارگرکش و انسان سوز نظام بردگی مزدی باید به سرمایه داران تحمیل شود. دولت سرمایه داری و طبقه سرمایه دار ایران تمامی این حقوق بدیهی انسانی را از این کودکان سلب کرده اند. سرمایه داران علاوه بر سلب این حقوق از این جمعیت عظیم ۳ میلیونی معصوم و بی پناه، هر روز دو شیفت کاری تمام آنان را در دخمه های پر از عفونت سودسازی به بیرحمانه ترین شکل مورد استثمار قرار می دهند. سؤال اساسی این است که راستی کدام زبان، کدام قلم، کدام محاسبات ریاضی، کدام دنیای آمارگیری و کدام اندیشه و عقل انسانی قادر به برشماری و محاسبه این همه جنایت و ددمنشی است؟ آیا به راستی آنچه فقط بر همین ۳ میلیون کودک ایرانی رفته است و می رود، برای صدور میلیون ها بار کیفرخواست طبقه کارگر بین المللی علیه هر لحظه حیات و موجودیت نظام تا معز استخوان بشرستیز سرمایه داری کافی نیست؟ چرا حتماً هست. در اوضاع کنونی جهان، سازمان ها و نهادهای دولتی یا غیردولتی در باره دفاع از حقوق کودکان بسیار غوغا به پا می کنند. در مورد این نهادها یک چیز را باید با صراحت اعلام کرد. سخن از حقوق کودک بدون مبارزه مستقیم و رودررو با سرمایه داری و بدون تعرض به شیرازه حیات کار مزدی دروغ محض است. کودکان هر کجای دنیا که حداقل حقوقی دارند کل این حقوق را یکسره مدیون مبارزات ضدسرمایه داری طبقه کارگر جوامع خویش در دوره هایی از تاریخ هستند. کودک فرانسوی، سوئدی و آلمانی و چند کشور اروپای غربی یا شمالی میراث دار جنبش های کارگری ضدسرمایه داری عظیمی هستند که روزگاری می شتافتند تا دنیا را بر سر سرمایه و حاکمان سرمایه داری خراب کنند. این امکانات و حقوق در طول چندین دهه اخیر از همه سو در معرض تندباد تعرض سرمایه قرار گرفته است. اما حتی بارقه های بازمانده آن ها با صدای بسیار رسا فریاد می زند که طبقه کارگر می تواند حتی در همین جهنم گند و خون و شرارت سرمایه داری مطالبات مهمی را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کند، مشروط به این که - و این بسیار مهم است دستاوردهای حاصل هر مبارزه خود را یک راست و بدون هیچ فوت وقت به نیروی توفنده برای مبارزات گسترده تر بعدی علیه کارمزدی تبدیل کند. در غیر این صورت، همه آنچه را به دست آورده است به سرعت از دست خواهد داد. مبارزه طبقاتی جنگی است که تصور هر لحظه سازش و مماشات در آن معادل تلخ ترین شکست ها است. در این جا باید به طور بی امان با دشمن پیکار کرد، وگرنه این دشمن است که تو را عقب خواهد راند و از توش و توان ساقط خواهد ساخت. آنچه تاریخاً بر سر طبقه کارگر اروپای غربی آمده است گواه صادق این مدعا است.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۰ اسفند ۱۳۸۷

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)

[khibitkzs@gmail.com](mailto:khibitkzs@gmail.com)

- عکس ها از اپلنا